مورخ ٢٦ آپريل ١٩١٢ در کليسای موحّدين [آل سُلز] در واشنگتن: درباره عدم توانایی ادراک خداوند و نیاز به مظاهر ظهور

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ٢٦ آپريل ١٩١٢ در کليسای موحّدين [آل سُلز][[1]](#footnote-1) در واشنگتن:درباره عدم توانایی ادراک خداوند و نیاز به مظاهر ظهور[[2]](#footnote-2)

### (خطابات جلد دوم، ص. ۴۹-۵۳) و (خطابات جلد سوم، ص. ۴۵–۴۸)

دراين جمع محترم می خواهم ذکری از وحدانيّت الهيّه کنم. اين واضح است که حقيقت حادثه نمی تواند ادراک حقيقت قديمه نمايد. چون ملاحظه درکائنات ميکنيم می بينيم تفاوت مراتب مانع از ادراک مقامات است. مثلاً عالم جماد هر چند ترقّی کند خبری از عالم نبات ندارد. عالم نبات هر قدر نشو و نما نمايد ازعالم حيوان خبر نگيرد. حيوان هر چه ترقّی کند، تصور ادراک سمع و بصر نتواند، زيرا از حوصلهٔ او خارج است هر چند وجود دارد، ولی از عالم انسانی بی خبر، چه که عالم انسانی ما فوق اوست. لهذا هر چه ترقّی کند ادراک حقيقت انسانيّه نتواند. تفاوت مراتب مانع از ادراک است. پس هر رتبه ما دونی رتبه ما فوق را ادراک نکند، حال آنکه جميع در حيّز خلقند چه جماد و چه نبات و چه حيوان و چه انسان، لکن تفاوت مراتب مانع از ادراک. مثلاً وجود اين نبات موجود و ما از او مطّلع چرا که ما فوق او هستيم، لکن اين نبات از ما خبر ندارد و هر قدر ترقّی کند ممکن نيست، از سمع و بصر اطّلاعی حاصل نمايد. و مادام در عالم خلق که عالم حدوث است تفاوت مراتب مانع از ادراک کند؟ اين ممکن نيست، چرا که حقيقت الهيّه مقدّس ازادراک است. از اين گذشته آنچه به تصور آيد محاط است وحقيقت الهيّه محيط، آيا ممکن است محاط ادراک محيط نمايد؟ اين ممکن نيست که حقيقت انسانيه محيط و حقيقت الهيّه محاط باشد، حال آنکه انسان محاط و حقيقت الهيّه محيط است. پس آنچه به تصور انسان در آيد آن الوهيّت نيست زيرا حقيقت الوهيّت به تصور نمی آيد.

لهذا رحمت کلّيّهٔ الهيّه مظاهرمقدّسه را مبعوث می فرمايد و تجلّيات نامتناهيه بر آن مظاهرالهيّه اشراق می نمايد و آنها را واسطهٔ فيض می نمايد. اين مظاهر مقدّسه که انبيا هستند مانند مرآتند و حقيقت الوهيّت مانند آفتاب که در اشدّ اشراق بر آنها می تابد و مرايا استفاضه از شمس حقيقت می نمايند، لکن آفتاب از علوّ خود نزول ننموده و در مرايا دخول نکرده. نهايت مرايا در نهايت صفا و قابليت و استعداد است مرايا از عالم ارض است و حقيقت الوهيّت از روی تقديس است هر چند حرارت آفتاب می تابد و مرايا از آن استفاضه می نمايند و کلّ از او حاکی، لکن شمس از علوّ تقديس خود نزول ننمايد و حلول نکند.

و شمس حقيقت بر مرايای متعدّده اشراق نمايد؛ هرچند مرايا متعدّدند، ولی شمس يکی است، فيوضات الهيّه يکی است، حقيقت يکی است نور واحد است که بر مرايا اشراق نمود. حال بعضی عاشق آفتابند، تجلّيات او را در هر آينه می بينند، تقيّدی به مرايا ندارند، تقيّد به آفتاب دارند، در هر آينه که باشد آفتاب را می پرستند. امّا آنهائی که آينه را می بينند از مشاهده آفتاب در آينه ديگر محرومند. مثلاً آنهائی که مرآت موسوی را ديدند و مؤمن بودند چون آفتاب در مرآت مسيحی اشراق نمود، مقيّد به مرآت موسوی شدند. عاشق آفتاب نبودند انوار حقيقت را در مرآت عيسوی نديدند لهذامحروم ماندند. و حال آنکه شمس حقيقت در مرآت عيسوی در اشدّ اشراق بود و انوارش ظاهر تر؛ با وجود اين هنوز يهود متمسّک به مرآت موسويند و محروم از مشاهده آفتاب حقيقت. خلاصه شمس شمس واحد است و نور نور واحد و بر جميع ممکنات يکسان اشراق می نمايد و هر کائنی را از او نصيبی. پس بايد انوار را بپرستيم از هر آينه ئی که باشد، تعصّبی نداشته باشيم، زيرا تعصّب مانع حقيقت است چون اشراق واحد است لهذا بايد حقايق انسانيّه مستفيض از نور واحد گردند و آن اشراق واحد قوّه جامعه ايست که جميع را جمع نمايد.

اين قرن چون قرن انوار است شمس حقيقت جميع بشر را روشن نموده، چشم ها را بينا کرده گوشها را شنوا نموده، نفوس را زنده فرموده ما هم بايد در نهايت الفت باشيم، چه که کلّ مستفيض از يک شمس هستيم و انواريک شمس بر کلّ تابيده، بلکه اين نزاع شش هزار ساله زائل شود، اين خونريزی ها تمام گردد، اين تعدّيات بر طرف شود، اين عداوتها از ميان برداشته شود نور محبّت اللّه بتابد کلّ با هم مرتبط گرديم تا جميع در ظلّ خيمه وحدت عالم انسانی راحت باشيم و در سايه عَلَم صلح اکبر مأوی جوئيم و به جميع بشر مهربان شويم.

خداوند مهربانا، کريما رحيما، ما بندگان آستان توئيم و جميع در ظلّ وحدانيّت تو آفتاب رحمتت بر کلّ مشرق و ابرعنايتت بر کلّ می بارد. الطاف شامل کلّ است و فضلت رازق کلّ. جميع را محافظه فرمائی و کلّ را به نظر مکرمت منظور داری. ای پروردگار، الطاف بی پايان شامل کن، نور هدايت بر افروزچشم ها را روشن کن، دلها را سرور ابدی بخش، نفوس را روح تازه ده و حيات ابديّه احسان فرما. ابواب عرفان بگشا، نورايمان تابان نما. در ظلّ عنايت کلّ را متّحد کن و جميع را متّفق فرما تا جميع انوار يک شمس شوند، امواج يک دريا گردند اثماريک شجره شوند، از يک چشمه نوشند از يک نسيم به اهتزار آيند از يک انوار اقتباس نمايند. توئی دهنده و بخشنده و توانا.



1. All Souls [↑](#footnote-ref-1)
2. خطابه در کلیسای مو حدین (آل سُلز) در واشنگتن در ۲۶ آپریل ۱۹۱۲ مطابق ۹ (یا ۱۰) جمادی الاول۱۳۳۰

شرح در بدايع الآثار ج ۱ ص ٥٤ [↑](#footnote-ref-2)